

بررسی ارتباط وضعیت تحصیلی دانشجویان با نابهنجاری‌های اجتماعی

دکتر عذرا جارااللهی*

چکیده

نخست با طرح این سؤال که: آیا بین وضعیت تحصیلی دانشجویان و نابهنجاری‌های اجتماعی آنان رابطه‌ای وجود دارد؟ زمینه انجام این بررسی ایجاد شد. هدف کلی تحقیق عبارت است از شناخت ارتباط وضعیت تحصیلی دانشجویان با نابهنجاری‌های اجتماعی آنان. هدف‌های اختصاصی عبارتند از شناخت ارتباط پیشرفت تحصیلی و رضایت از رشته تحصیلی دانشجویان با نابهنجاری‌های اجتماعی. برای پاسخ به سؤال تحقیق، دو جامعه آماری در نظر گرفته شده است: الف - جامعه مورد مطالعه: ۱۱۷ نفر از دانشجویان نابهنجار. ب - جامعه مورد مقایسه: ۱۱۷ نفر از دانشجویان بهنجار. اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه‌ها از سه طریق

پرسشنامه، مدارک موجود و مشاهده جمع آوری شده است. برای تحلیل داده‌ها از محاسبات آماری گوناگون، شامل مقایسه فراوانی‌ها، مقایسه درصدها، آزمون «کای اسکویر» و ضرایب همبستگی «کرامر» و «تاو B کندال» استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که پیشرفت تحصیلی دانشجویان نابهنجار - چه قبل و چه بعد از ورود به دانشگاه - پایین‌تر از پیشرفت تحصیلی دانشجویان بهنجار است، و نیز میزان رضایت‌مندی آنان از رشته‌ای که در آن تحصیل می‌کنند کمتر است. نوع سهمیه پذیرش دانشجویان اثری در این یافته‌ها ندارد. در گروه نابهنجار، ارتباطی بین طبقه اجتماعی دانشجویان و معدل نیمسال مورد نظر آنها مشاهده نشد، اما در گروه بهنجار، با بالا رفتن طبقه اجتماعی دانشجویان معدل آنان نیز افزایش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: ناهنجاری اجتماعی، دانشجویان بهنجار، دانشجویان نابهنجار، وضعیت تحصیلی، پیشرفت تحصیلی، رضامندی از رشته تحصیلی، سهمیه، طبقه اجتماعی

طرح مسأله

در عصر حاضر، نهاد آموزش عالی یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی در همه کشورها است که در قالب آن نهادهای فرعی بسیاری جای دارد.

کارکردهای ویژه این نهاد عبارتند از:

- ۱- ایجاد آمادگی در افراد برای قبول نقش‌های شغلی.
- ۲- عمل کردن به عنوان حامل و ناقل میراث فرهنگی.
- ۳- آشنا سازی افراد با نقش‌های مختلف اجتماعی.
- ۴- آماده سازی افراد برای ایفای برخی نقش‌های خاص مورد انتظار.
- ۵- فراهم کردن بنای ارزشیابی و فهم پایگاه‌های اجتماعی.
- ۶- ایجاد دگرگونی در جامعه از طریق توسعه پژوهش‌های علمی.
- ۷- تقویت قدرت سازگاری افراد با ارزش‌های جامعه و بهبود روابط اجتماعی.

(کوئن، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

با توجه به تعریف نهاد که عبارت از «نظامی به نسبت پایدار و سازمان یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای نظارت شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه در بر می‌گیرد» (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۵۱)، پس نهادها از طریق برقراری هنجارها (Norms)، یعنی الگوهای رفتاری متناسب با اندیشه و عمل افراد خود، نظم اجتماعی لازم را در درون سازمان خود به وجود می‌آورند تا بتوانند به اهداف خویش دست یابند. لذا نقش افراد، زیر نفوذ کامل نقش نهادی آنهاست و همسازی فرد با هنجارهای نظام از اساسی‌ترین ضروریات تمامی نظام‌های اجتماعی بوده و تخلف از این قواعد حالتی مخرب یا تضعیف‌کننده دارد. چرا که تداوم نظام را به مخاطره می‌اندازند. دانشگاه، که بخش مهمی از نهاد آموزش عالی است - حاوی پایگاه‌های متعددی (نظیر رئیس دانشگاه، استاد، دانشجو و کارمند) است که هر یک از آنها الگوهای رفتاری ملازم خود را دارا هستند و عمل نکردن به آنها ایجاد نابهنجاری می‌کند. متعدد بودن پایگاه‌های موجود در دانشگاه موجب شد تا در این تحقیق پایگاه «دانشجو» و در نتیجه دانشجویان برای یک بررسی عمیق‌تر انتخاب شوند.

دانشجویان از با ارزش‌ترین منابع انسانی هر جامعه‌ای به شمار می‌آیند. صاحب‌نظران اعتقاد دارند که آگاهی‌های نظری و فنی که توسط دانش‌آموختگان یک کشور اخذ می‌شود در حکم سرمایه است و همانند یک سرمایه مادی باید آن را عامل تولید دانست. بدین جهت دولت‌ها تاکنون خود را ملزم به انجام سرمایه‌گذاری برای آموزش و پرورش این قشر نموده و هزینه‌های زیادی را در این راه تقبل کرده‌اند. علی‌رغم این سرمایه‌گذاری‌ها، مشاهده می‌شود که برخی از دانشجویان به پاره‌ای از قواعد و قوانین دانشجویی بی‌اعتنا بوده و این امر موجب شده تا چنین دانشجویانی به عنوان «نابهنجار» مورد ارزیابی قرار گیرند. نابهنجاری‌های اجتماعی در محیط دانشجویی کم و بیش موجب اتلاف وقت و هزینه‌های دانشگاه می‌شود و اثرات سویی را در کل جامعه به جای می‌گذارد. بدون شک نابهنجاری‌های اجتماعی با عوامل متعددی در سطوح خرد و کلان در ارتباط است که نظریه‌ها و تحقیقات بسیاری به آن پرداخته‌اند. اما مشاهده این امر در یک محیط آموزشی این سؤال را در ذهن محقق ایجاد کرد که: وضعیت

تحصیلی این دسته از دانشجویان چگونه است؟ آیا بین دو دسته از دانشجویان بهنجار و نابهنجار تفاوتی از حیث این متغیر وجود دارد؟

در ارتباط با سؤال فوق سؤال‌های فرعی ذیل مطرح است:

۱- آیا بین دو دسته از دانشجویان بهنجار و نابهنجار از حیث پیشرفت تحصیلی تفاوتی وجود دارد؟

۲- آیا بین دو دسته از دانشجویان بهنجار و نابهنجار از حیث رضایت‌مندی از رشته تحصیلی تفاوتی وجود دارد؟

هدف کلی این تحقیق شناخت نحوه ارتباط بین وضعیت تحصیلی دانشجویان با نابهنجاری‌های اجتماعی آنان است.

چهار چوب نظری تحقیق و فرضیه‌ها

چهار چوب نظری این تحقیق یک چهار چوب ترکیبی است که بر اساس تئوری‌های جامعه‌شناختی و نیز تحقیقات مربوطه تدوین شده است. یکی از معتبرترین نظریه‌ها، نظریه بی‌هنجاری (آنومی) رابرت ک. مرتون Robert K. Morton است. مرتون با بهره‌گرفتن از مفهوم «بی‌هنجاری» که برای نخستین بار توسط دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) مطرح گردید، آن را «به فشاری اطلاق می‌کند که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در ستیزند، بر رفتار افراد وارد می‌آید» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۴۱-۱۴۰).

لذا، مرتون توجه خود را معطوف به ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی انحراف کرده و شکاف بین دست‌یابی به وسایل و فرصت‌ها (نظیر شغل و آموزش و پرورش) و رسیدن به آرزوها (نظیر موفقیت مالی) را موجب انحراف از هنجارها می‌داند.

ریچارد ۱. کلووارد و لویدای. اهلین (Cloward & Ohline, 1960) در چهارچوب نظریه خود به نام «بی‌هنجاری و ارتباط»، باندهای جوانان بزهکار را مورد مطالعه قرار دادند و استدلال کردند که این گونه باندها در اجتماعات خرده فرهنگی که احتمال دست‌یابی به موفقیت از راه مشروع اندک است به وجود می‌آید (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۴۲-۱۴۱).

آلبرت کهن (Albert Cohen, 1955) در مطالعات خود در «محلات بزهکاری» شهرهای بزرگ آمریکا به این نتیجه دست یافت که باندهای بزهکار که به موقعیت فرودست خود در درون نظم اجتماعی موجود پی می‌برند، ارزش‌های مخالف خاص خود را به وجود می‌آورند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

از مطالعات کلووارد، اهلین و کهن نیز می‌توان نتیجه گرفت که فقدان فرصت و موفقیت در جامعه عامل اصلی رفتارهای نابهنجار اجتماعی است. پس می‌توان گفت هرگاه شکاف بزرگی میان آرزوها و فرصت‌ها وجود داشته باشد، فشارهایی در جهت فعالیت مجرمانه - و شاید برخی انواع دیگر کجروی که مرتون بیان کرده است - وجود دارند.

روتر و اسمیت معتقدند که با افزایش سطح تحصیلات، آشفتگی‌های روانی - اجتماعی به دو طریق غیرمستقیم افزایش می‌یابد. در طریقه اول، سطح تحصیلات بالا افق‌های دید را وسیع‌تر کرده و آگاهی‌ها را افزایش می‌دهد. در نتیجه انتظارات - بیش از حدی که شرایط واقعی بتواند پاسخ‌گوی آن باشد - افزایش می‌یابد، مانند رضایت شغلی. در طریقه دوم، با طولانی شدن تحصیلات، ورود به موقعیت بزرگ سالی به تأخیر افتاده و نیازهای این سن دیرتر برآورده می‌شود. (Rutter & Smith, 1995: 793 - 794).

فریمن و جونز، موفقیت علمی را مسأله جوان می‌دانند. این دو معتقدند که مردم بسیاری پیوندهای بین رفتار غیرقانونی جوان و آشفتگی‌های احساسی و فشارهای دوران تحصیل را تشخیص داده‌اند. از یک طرف، در بیشتر خانواده‌ها فشار و پریشانی ناشی از موفقیت تحصیلی به اضطراب‌های جوانان بستگی دارد. از طرف دیگر، نداشتن والدین مشوق در خانواده‌های دارای درآمد پایین، موفقیت تحصیلی فرزندانشان را محدود می‌کند. جوانان شکست خورده که به موقعیت‌های محدود خود برای کسب تحصیلات بالاتر آگاه می‌شوند، این آگاهی ممکن است منجر به مجرم شدن آنان شود. (Freeman & 1973: 392 Jones).

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد که بین وضعیت تحصیلی دانشجویان مورد مطالعه و نابهنجاری‌های آنها رابطه وجود دارد. یعنی دانشجویانی که نه تنها معدل نمرات آنها در دانشگاه بلکه حتی معدل دیپلم آنها پایین‌تر است، بیش از دانشجویانی که از معدل‌های بالاتری

برخوردارند نابهنجارند. به علاوه، رضایت از رشته تحصیلی اصولاً در میان بهنجارها باید بیشتر از گروه مقابل باشد. با توجه به نظریه‌های ذکر شده، این گونه می‌توان استدلال کرد که علی‌رغم تمایل نسبتاً شدید دانشجویان فعلی برای ورود به دانشگاه، اما برخی از آنها چه قبل از ورود به این مکان و چه بعد از آن از نظر تحصیلی چندان موفق نبوده‌اند. به همین دلیل دانشجویانی که از بضاعت علمی اندکی برخوردارند - صرفنظر از طبقه اجتماعی و سهمیه پذیرش آنها به دلیل عدم توانایی در تحصیل علم و در نتیجه احساس عدم موفقیت و دست‌یابی به آرزوها در آینده و احتمالاً احساس فرودستی، آنان را به نابهنجاری سوق می‌دهد. بدون شک پایین بودن پیشرفت تحصیلی دانشجویان خود معلول عوامل متعددی در سطوح خرد و کلان است که از چهارچوب این تحقیق خارج است و نیاز به تحقیق جداگانه دارد.

بر اساس چهارچوب یاد شده دو فرضیه به شرح ذیل مطرح می‌شود:

- ۱- بین پیشرفت تحصیلی دانشجویان و نابهنجاری آنها رابطه وجود دارد. بدین معنی که این دو دسته از دانشجویان از نظر میزان پیشرفت تحصیلی با هم متفاوتند.
 - ۲- بین میزان رضایت دانشجویان از تحصیل و نابهنجاری آنها رابطه وجود دارد. بدین معنی که این دو دسته از دانشجویان از نظر میزان رضایت از تحصیل با هم متفاوتند.
- متغیرهای کنترل: سهمیه پذیرش، طبقه اجتماعی دانشجو

روش‌شناسی تحقیق

۱- روش تحقیق و جامعه آماری

روش تحقیق پیمایشی است. در این تحقیق دو جامعه آماری (مجموعاً ۲۳۴ نفر) از میان دانشجویان زن مجرد یک دانشگاه در مقطع کارشناسی، به شرح ذیل برگزیده شدند:

الف - جامعه مورد مطالعه: دانشجویان نابهنجار (= ۱۱۷ نفر).

ب - جامعه مورد مقایسه: دانشجویان بهنجار (= ۱۱۷ نفر).

شناسایی و معرفی این دو گروه از دانشجویان توسط افراد مطلع انجام شده است. افراد مطلع کسانی هستند که برای مدت زمان نسبتاً طولانی در ارتباط نزدیک و مستمر با دانشجویان

بوده‌اند و از طریق مشاهده شخصی و نیز گزارش‌های مکرر، اطلاعات دقیقی از وضعیت آنها داشته‌اند. بدین جهت به صحت نابهنجار یا بهنجار بودن افراد انتخاب شده می‌توان اطمینان داشت. پس از تعیین دانشجویان نابهنجار، دانشجویان بهنجار به همان تعداد برگزیده شدند.

۲- روش نمونه‌گیری

از دانشجویان نابهنجار مورد مطالعه نمونه‌گیری به عمل نیامده است و همه آنها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. ولی از بین حدود ۳۵۰ دانشجوی بهنجار که در جامعه مورد مقایسه قرار داشتند، ۱۱۷ نفر (حدود $\frac{1}{3}$) به طریق تصادفی ساده انتخاب شدند. بدین ترتیب این پژوهش مجموعاً بر روی ۲۳۴ نفر انجام شده است.

۳- تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها

اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه‌ها از سه طریق پرسشنامه (که توسط خود دانشجویان تکمیل شده است)، مدارک موجود (برای تعیین صحت و سقم پاسخ‌های داده شده به دو سؤال معدل دیپلم و معدل نیمسال اول ۸۰-۱۳۷۹) و مشاهده (برای تعیین نابهنجار یا بهنجار بودن دانشجویان) جمع‌آوری شده است.

برای تحلیل داده‌ها از محاسبات آماری گوناگون، شامل مقایسه فراوانی‌ها، مقایسه درصدها، آزمون «کای اسکویر» و ضرایب همبستگی «کرامر» و «تاو B کندال» استفاده شده است.

۴- تعریف متغیرها

متغیرهای تحقیق اعم از «مستقل»، «وابسته» و «کنترل» به شرح ذیل تعریف نظری (Conceptualization) و عملیاتی (Operationalization) شده‌اند:

الف - وضعیت تحصیلی

وضعیت تحصیلی به معنای موقعیت تحصیلی است. برای تعیین این موقعیت در نزد

دانشجویان مورد نظر از دو معرف «پیشرفت تحصیلی» و «رضایت از رشته تحصیلی» استفاده شده است.

پیشرفت تحصیلی: منظور از این مفهوم، جلو رفتن و ترقی در تحصیل علم است که در مقابل پس رفتن در تحصیل علم قرار دارد. با توجه به این تعریف نظری، دو معرف: «معدل دیپلم» و «معدل نیمسال اول سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹»^۳ برای تعیین میزان پیشرفت تحصیلی دانشجویان در نظر گرفته شده است. هر یک از این دو معدل به شرح ذیل طبقه بندی شده‌اند:

معدل نیمسال اول ۸۰-۷۹	معدل دیپلم:
۱۳/۹۹ و کمتر	۱۵/۹۹ و کمتر
۱۴-۱۶/۹۹	۱۶-۱۷/۹۹
۱۷-۲۰	۱۸-۲۰

رضایت از رشته تحصیلی: منظور از این مفهوم خشنودی فرد از رشته تحصیلی خود است. برای این مفهوم، پنج معرف با یک طیف پنج قسمتی از بسیار زیاد تا بسیار کم در نظر گرفته شده است:

- (۱) فکر می‌کنید در آینده تا چه حد بتوانید شغل آبرومندی در ارتباط با رشته تحصیلی خود داشته باشید؟
- (۲) فکر می‌کنید در آینده تا چه حد بتوانید درآمد خوبی در ارتباط با رشته تحصیلی خود کسب کنید؟
- (۳) تا چه حد مایل به ادامه تحصیلات در رشته تحصیلی خود هستید؟
- (۴) اگر یک بار دیگر کنکور بدهید، تا چه حد مایلید رشته تحصیلی خود را مجدداً انتخاب

۳: دلیل انتخاب نیمسال اول سال تحصیلی ۸۰-۷۹، جمع آوری اطلاعات در نیمسال دوم ۸۰-۷۹ بوده است. در واقع معدل نیمسال گذشته دانشجویان سؤال شده است.

کنید؟

(۵) رشته تحصیلی خود را تا چه حد به دوستان و آشنایان خود پیشنهاد می‌کنید؟
برای مقوله‌بندی این متغیر، دامنه تغییرات حداقل و حداکثر مجموع امتیازات محاسبه شده
($20 = 25 - 5$)، سپس این دامنه به سه سطح تقسیم شده است، به شرح زیر:

رضایت کم	۵-۱۱/۶
رضایت متوسط	۱۱/۷-۱۸/۳
رضایت زیاد	۱۸/۴-۲۵

ب - هنجارهای اجتماعی

هنجارهای اجتماعی عبارتند از: «قواعد و رهنمودهای مشترکی که رفتار مناسب را در یک وضعیت معین مقرر می‌دارند» (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۶۱). افرادی که از قواعد گروه و یا جامعه خود پیروی کنند، بهنجار و در غیر این صورت نابهنجار نامیده می‌شوند. با توجه به جامعه آماری تحقیق، هنجارهای مورد نظر عبارتند از: طرز لباس پوشیدن، طرز آرایش کردن، زمان ورود به خوابگاه، طرز رفتار با همکلاسی‌ها و امثال آن. افراد مورد بررسی از نظر رعایت کردن یا عدم رعایت قواعد مربوط به رفتارهای یاد شده در دو مقوله زیر قرار می‌گیرند:

نابهنجار

بهنجار

ج - سهمیه پذیرش

دانشجویان دانشگاه‌ها در حال حاضر جزء یکی از سه سهمیه زیر قرار دارند:

- مناطق، شامل چهار منطقه است:

منطقه ۱- شامل تهران و مراکز استان‌ها می‌شود.

منطقه ۲- شامل شهرهای نزدیک به مراکز استان‌ها است.

منطقه ۳- شهرهای دور را در بر می‌گیرد.

مناطق محروم

دانشجویان نابهنجار، ۶۱/۱ درصد معدل بالا، ۵۰/۶ درصد معدل متوسط و ۳۹/۲ درصد معدل پایین دارند. به عبارت دیگر، هر چه معدل بالاتر می‌رود از درصد نابهنجارها کاسته شده و در مقابل، درصد نابهنجارها افزایش می‌یابد. درصدهای فوق نشان دهنده وجود تفاوت بین دو گروه مورد مطالعه از حیث معدل دیپلم آنها است. آزمون آماری محاسبه شده ($\chi^2 = 7/22583, P = 0/0270$) نشان می‌دهد که با اطمینان ۰/۹۷ می‌توان قضاوت کرد که رابطه معنی‌داری بین دو متغیر فوق‌الذکر وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی با دستور کرامر (Cramer's V = ۰/۱۷۵۷۳) همبستگی متوسطی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- توزیع پاسخگویان بر حسب وضعیت آنها و به

تفکیک معدل نیمسال اول ۸۰ - ۱۳۷۹

جمع		بالا		متوسط		پایین		معدل نیمسال وضعیت پاسخگو
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۵۰	۱۱۷	۳۱/۰	۱۳	۵۰/۸	۶۳	۶۰/۳	۴۱	نابهنجار
۵۰	۱۱۷	۶۹/۰	۲۹	۴۹/۲	۶۱	۳۹/۷	۲۷	بهنجار
۱۰۰	۲۳۴	۱۰۰	۴۲	۱۰۰	۱۲۴	۱۰۰	۶۸	جمع

$$\chi^2 = 9/00985$$

$$P = 0/0111$$

$$\text{Cramer's } V = 0/19622$$

بر طبق جدول شماره ۲، در گروه دانشجویان نابهنجار، ۶۰/۳ درصد معدل نیمسال آنها پایین، ۵۰/۸ درصد متوسط و ۳۱ درصد بالا است. در گروه دانشجویان بهنجار، برعکس، ۶۹ درصد از معدل بالا، ۴۹/۲ درصد از معدل متوسط و ۳۹/۷ درصد از معدل پایین برخوردارند. به عبارت دیگر، هر چه معدل بالاتر می‌رود از درصد نابهنجارها کاسته شده و در مقابل، درصد

هنجارها افزایش می‌یابد. درصدهای فوق نشان دهنده وجود تفاوت بین دو گروه مورد مطالعه از جهت معدل نیمسال آنها است. آزمون آماری محاسبه شده ($P = ۰/۰۱۱۱$ و $\chi^2 = ۹/۰۰۹۸۵$) نشان می‌دهد که با اطمینان $۰/۹۸$ می‌توان قضاوت کرد که رابطه معنی‌داری بین دو متغیر مورد بررسی وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی با دستور کامپیوتر (Cramer's $V = ۰/۱۹۶۲۲$) همبستگی متوسطی را نشان می‌دهد.

در هر دو گروه نابهنجار و هنجار ارتباط مستقیمی بین معدل دیپلم و معدل نیمسال مورد نظر دانشجویان وجود دارد (جدول شماره ۳). در گروه نابهنجار، دانشجویانی که معدل نیمسال آنها پایین است، $۴۷/۹$ درصد معدل دیپلم آنها پایین، $۲۹/۳$ درصد متوسط و $۲۱/۴$ درصد بالا می‌باشد. در نقطه مقابل آن، دانشجویانی که معدل نیمسال آنها بالا است، $۱۷/۹$ درصد نیز از معدل دیپلم بالا، $۱۷/۱$ درصد متوسط و $۲/۱$ درصد از معدل پایینی برخوردارند. چون ضریب همبستگی رتبه‌ای B کندال محاسبه شده ($\tau_b = ۰/۲۵۱۳۶$) بزرگتر از ضریب همبستگی جدول در سطح خطای $۰/۰۵$ با درجه آزادی ۱۱۵ می‌باشد، بنابراین می‌توان پذیرفت که بین معدل نمرات دیپلم و معدل نیمسال افراد گروه نابهنجار همبستگی وجود دارد و به لحاظ مثبت بودن علامت ضریب کندال، شکل ارتباط مستقیم است. یعنی با افزایش معدل دیپلم، معدل نیمسال مورد نظر آنها نیز افزایش می‌یابد. به این قضاوت، $۰/۹۹$ اطمینان است.

در گروه نابهنجار ارتباط فوق‌الذکر نیز برقرار است. چنانچه در جدول شماره ۳ ملاحظه می‌کنیم، دانشجویانی که معدل نیمسال مورد نظر آنها پایین است، ۲۹ درصد از معدل دیپلم پایین، ۳۱ درصد از معدل متوسط، و $۱۱/۴$ درصد از معدل بالا برخوردارند. در مقابل، دانشجویانی که معدل نیمسال آنها بالا است، $۴۰/۹$ درصد از معدل دیپلم بالا، $۲۱/۴$ درصد معدل متوسط و تنها $۶/۵$ درصد معدل دیپلم پایین دارند. چون ضریب همبستگی رتبه‌ای B کندال محاسبه شده ($\tau_b = ۰/۲۷۷۲۴$) بزرگتر از ضریب همبستگی جدول در سطح خطای $۰/۰۵$ با درجه آزادی ۱۱۵ می‌باشد، بنابراین می‌توان پذیرفت که بین معدل نمرات دیپلم و معدل نیمسال مورد نظر افراد گروه نابهنجار همبستگی وجود دارد و به لحاظ مثبت بودن علامت

جدول شماره ۴- توزیع پاسخگویان بر حسب معدل نيمسال اول ۸۰- ۷۹ آنها و به تفكيك سهمیه پذیرش و وضعیت آنها

جمع	بهنجار				جمع	نا بهنجار				وضعیت پاسخگو سهمیه پذیرش معدل نيمسال		
	ایثارگران	مناطق	ایثارگران	مناطق		ایثارگران	مناطق	ایثارگران	مناطق			
درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	معدل نيمسال		
۲۳/۱	۲۷	۳۷/۵	۳	۲۲/۰	۲۴	۲۵/۰	۴۱	۵۶/۳	۹		۳۱/۷	۳۲
۵۲/۱	۶۱	۵۰/۰	۴	۵۲/۳	۵۷	۵۳/۸	۶۳	۴۳/۸	۷		۵۵/۴	۵۶
۲۴/۸	۲۹	۱۲/۵	۱	۲۵/۷	۲۸	۱۱/۱	۱۳	۰	۰		۱۲/۹	۱۳
۱۰۰	۱۱۷	۱۰۰	۸	۱۰۰	۱۰۹	۱۰۰	۱۱۷	۱۰۰	۱۶		۱۰۰	۱۰۱
											جمع	

$$\chi^2 = ۱/۳.۰۴۵۸$$

$$P = ۰/۵۲.۰۹$$

$$\chi^2 = ۴/۷۸۹.۰۶$$

$$P = ۰/۰.۹۱۲$$

جدول شماره ۵- توزیع پاسخگویان بر حسب معدل نيمسال اول ۸۰- ۷۹ و به تفكيك طبقه

اجتماعی و وضعیت آنها

جمع	بهنجار				ناهنجار				وضعیت پاسخگو		
	بلا	متوسط	پایین		بلا	متوسط	پایین		طیفا اجتماعي	معدل نيمسال	
			درصد	فراواني			درصد	فراواني			
درصد	فراواني	درصد	فراواني	درصد	فراواني	درصد	فراواني	درصد	فراواني	پایین	
۲۳/۱	۱۰/۰	۱۹/۶	۹	۲۷/۹	۱۷	۳۵/۰	۴۱	۳۶/۸	۷	۳۰/۶	۱۵
۵۲/۱	۶۰/۰	۴۵/۷	۲۱	۵۵/۷	۳۴	۵۳/۸	۶۳	۵۱/۰	۱۰	۵۷/۱	۲۸
۲۴/۸	۳۰/۰	۳۴/۸	۱۶	۱۶/۴	۱۰	۱۱/۱	۱۳	۱۰/۲	۲	۱۲/۲	۶
۱۰۰	۱۰۰	۳۹/۳	۴۶	۱۰۰	۶۱	۱۰۰	۱۱۷	۱۰۰	۱۹	۴۹	۴۹

$$\tau_b = 0/18070$$

$$P = 0/0172$$

$$\tau_b = 0/06104$$

$$P = 0/2369$$

به آرزوهایشان بسیار مهم است - و نابهنجاری آنها رابطه وجود دارد. هم چنین بر اساس مطالعات کلووارد، اهلین و کهن - اگر نگوئیم که فقدان فرصت موفقیت در جامعه عامل اصلی نابهنجاری است - حداقل می توان گفت که بین این دو متغیر ارتباط وجود دارد. تحقیقات بسیاری موید نتایج بدست آمده از این تحقیق است. از جمله، فاریابی در پژوهش خود بر روی دانش آموزان دبیرستانی شهر جیرفت نشان می دهد که درصد تجدید شدگان و دفعات تجدیدی و نیز درصد مردودی و دفعات آن در بین دانش آموزان هنجار شکن بیش از دانش آموزان بهنجار است. (فاریابی، ۱۳۷۴: ۹۲-۸۸).

حال این سؤال مطرح می شود که آیا پایین بودن پیشرفت تحصیلی و عدم رضایت از رشته تحصیلی در دانشگاه موجب نابهنجاری شده است یا بر عکس آن؟

نگارنده مقاله حدس می زند که نابهنجاری دانشجویان معلول دو عامل یاد شده است. زیرا اولاً - نه تنها معدل نمرات آنها در دانشگاه، بلکه معدل دیپلم آنها نیز مدنظر بوده است و این دو متغیر با هم در ارتباط مستقیم هستند. ثانیاً - بر اساس تئوری ها و تحقیقات ذکر شده، می توان گفت، جوانانی که هم از نظر تحصیلی پیشرفت بالایی ندارند و هم از رشته ای که در آن تحصیل می کنند و برای آنها سرنوشت ساز است ناراضی اند، آینده مبهم و ناخوشایندی را برای خود تصور کرده و نابهنجار می شوند. در مقابل، دانشجویانی که هم نمرات آنها بالا است و هم از رشته تحصیلی خود رضایت دارند، خوش بینی و امیدواری نسبت به آینده آنها را از نابهنجاری باز می دارد. با این وصف سؤال فوق الذکر همچنان مطرح است و نیاز به یک پژوهش جداگانه دارد.

پیشنهادها و محدودیت‌ها

الف - بر اساس نتایج تحقیق، دو پیشنهاد اساسی ارائه می‌شود:

۱- تغییر ضوابط گزینش دانشجو در دانشگاهها الزامی است. ضوابط باید گونه‌ای باشد که اولاً - مستعدترین افراد وارد دانشگاه شوند. ثانیاً - علاقه آنها در رشته تحصیلی دل‌خواه بیشتر مدنظر قرار گیرد.

۲- برای کاهش نابهنجاری جوانان، به والدینی که فرزندان آنها از پیشرفت تحصیلی پایینی برخوردارند، مؤکداً توصیه می‌شود که نسبت به این مسأله بی‌تفاوت نبوده و درصدد رفع مشکلات تحصیلی فرزندان خود برآیند.

ب - محدودیت تعمیم:

از آنجا که این تحقیق در سطح یک دانشگاه انجام شده است، لذا نتایج قابل تعمیم به همه دانشگاه‌ها نیست.

فهرست مآخذ

- رابرتسون، یان. درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان؛ آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴.

- فاریابی، محمد. انحرافات اجتماعی: هنجار شکنی در میان دانش‌آموزان دبیرستان‌های پسرانه شهر جیرفت، رساله کارشناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۴.

- کوئن، بروس. مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس علامعباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۲.